

بررسی فقهی-حقوقی مالکیت اراضی و مراتع، در فقه امامیه، حنفیه و حقوق افغانستان

محمدضیا کریمی^۱

چکیده

این مقاله به منظور بررسی مالکیت اراضی موات و مراتع در افغانستان، در فقه امامیه، حنفیه و حقوق افغانستان به رشته تحریر درآمده است. بررسی مبانی فقهی-حقوقی اراضی موات و مراتع در کشور افغانستان امروزه نیاز مبرم جامعه به حساب می‌آید. بحث در این مورد برای برطرف کردن مشکلاتی که بین دهنشینان و کوچی‌ها وجود دارد، از ضروریات است. در این تحقیق که به صورت کتابخانه‌ای انجام گردیده است، مبانی فقهی-حقوقی اراضی موات از منظر فقه امامیه، فقه حنفی و حقوق افغانستان مورد بحث قرار گرفته است. نتایج حاصل از این نوشته، قابل استفاده برای توده مردم، وکلای مدافع، حقوق دانان و شیوه‌های علمی-حقوقی مناسب برای حل و فصل دعاوی مذکور می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: اراضی موات، مالکیت، فقه، حقوق مدنی، حقوق افغانستان

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران.



مقدمه

مردم مناطق مرکزی افغانستان با توجه به کثرت جمعیت، کمبود زمین، سردسیربودن «اکثر مناطق»، صعب‌العبور و کوهستانی بودن محل زندگیشان، جهت گذران زندگی با مشکلات متعدد مواجه هستند. در این میان، هجوم کوچی‌ها به مناطق مرکزی، مشکلات باشندگان محلی را دوچندان کرده است. رسیدن به اراضی موات و مراتع این مناطق، تصرف و تسخیر آن‌ها از طبیعت خدادادی این مناطق، جزو اهداف کوچ کوچی‌ها به این مناطق است. بهره‌وری از اراضی موات و مراتع همواره نزاع بین انسان‌ها را به همراه داشته و دارد و چه‌بسا در طول تاریخ سبب نزاع‌های گوناگون بین افراد بوده است.

اراضی موات و مراتع افغانستان نیز از این قاعده مستثنا نیست. در این میان، پدیده کوچی و کوچی‌گری، مشکل اراضی موات و مراتع افغانستان را در مقایسه با بسیاری از نقاط دیگر، پیچیده‌تر ساخته است. در دنیای کنونی، با توجه به رشد روزافزون جمعیت از سویی و سهل‌المؤونه‌بودن تصرف اراضی موات و مراتع از سوی دیگر، ایجاب می‌کند مسئله از دیدگاه فقه و حقوق افغانستان مورد کاوش قرار گیرد. فقه و قانون به‌مثابه دو عنصر مهم در جهت تعیین خط‌مشی زندگی انسان‌ها، عهده‌دار تبیین حق استفاده از اراضی موات و مراتع، در عین حال تنها گزینه‌ای برای حل اختلافات بر سر حق انتفاع و مالکیت از این نوع اراضی می‌باشد. نوشته پیش‌رو مصمم است مسئله را از منظر فقه و قانون افغانستان به‌نحو منصفانه بررسی نماید.

مفاهیم

۱- اراضی موات

۱-۱- موات در لغت

ابن اثیر در تعریف موات گفته است: زمین موات زمینی است که در ملکیت احدی نباشد (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج. ۱، ص. ۴۷۱). زبیدی نیز زمین موات را چنین تعریف کرده است: زمین موات به زمینی گفته می‌شود که سابقه زرع و آبادانی نداشته باشد و تحت ملکیت کسی نباشد (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج. ۳، ص. ۱۳۹). زمین موات در لسان العرب چنین تعریف شده است: زمین موات زمینی است که زراعت و آباد نشده باشد و تحت ملکیت کسی هم قرار نگرفته باشد (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج. ۲، ص. ۹۳). مجمع البحرین هم آن را چنین تعریف کرده است: موات به ضم میم و به فتح آن، به چیزی گفته می‌شود که روح ندارد، همچنین بر زمین اطلاق می‌شود که مالک نداشته باشد و به خاطر تعطیل بودن، یا نیزار بودن، یا به جهت دوری از آب، قابل استفاده نباشد (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج. ۴، ص. ۳۷۴).

۲-۱- اراضی موات در اصطلاح فقه و حقوق

الف) فقه امامیه: صاحب جواهر آورده است: زمین موات زمینی است که به جهت غیرقابل استفاده بودن، قابل انتفاع نباشد. این غیرقابل استفاده بودن یا به خاطر قطع شدن آب باشد یا به جهت نیزار بودن یا موانع دیگر (نجفی، ۱۳۸۵، ج. ۳۸، ص. ۹). تعریف مرحوم امام خمینی درباره زمین موات: زمین موات زمینی است

که از آن نفع برده نمی‌شود. این نفع نبردن خواه به خاطر قطع شدن آب باشد، خواه به جهت استیلای آب یا ریگ یا سنگ‌ها باشد، یا به خاطر نیازار بودن، پیچیده‌شدن نی یا سنگ بر آن زمین، یا موانع دیگر باشد (خمینی، ۱۳۹۱، ج. ۱، ص. ۶۶۱).

(ب) فقه حنفی: وهبه زحیلی در تعریف زمین موات چنین گفته است: «زمین موات زمینی است که خالی از آب و آبادانی باشد، و هیچ کسی مالک آن نباشد و کسی از آن نفع نبرد» (زحیلی، ۲۰۰۸، ج. ۳، ص. ۷۵۴). صاحب کتاب فتاویٰ الهندیه فی مذهب الحنفیه در تعریف زمین موات چنین گفته است: زمین موات زمینی است که خارج از بلد باشد، تحت ملکیت کسی نباشد و کسی حق خاصی بر آن نداشته باشد. پس زمین داخل بلد اصلاً موات به حساب نمی‌آید. همچنین زمین‌هایی که خارج بلد هستند، اما جزء مرافق بلد محسوب می‌شود و اهل بلد به آن احتیاج دارند، چراگاه حیوانات اهل بلد باشد یا به هیزم آن نیاز داشته باشد، زمین موات نمی‌باشد. حتی امام حق اقطاع و واگذاری آن زمین را به کسی ندارد (جمع از علماء هند، ۲۰۰۹، ج. ۵، ص. ۴۴۲). طبق نظر فقهای حنفی، موات بر زمین اطلاق می‌شود که دارای شاخصه‌های ذیل باشد:

- ۱- خارج بلد باشد.

- ۲- جزء مرافق و مورد نیاز اهل بلد نباشد؛ لذا اگر زمین خارج بلد باشد و مورد نیاز اهل بلد باشد، موات محسوب نمی‌شود.

- ۳- هیچ فردی حتی امام حق تصرف در اراضی‌ای که مورد نیاز اهل قریه است را ندارد.

۳-۱- مفهوم اراضی موات در قانون

در قانون افغانستان، عنوان مستقلی به اسم زمین موات پیش‌بینی نشده است، اما در قانون علف‌چر مصوب ۱۳۴۹، ماده دوم، دشت‌ها، تپه‌ها، کوه‌ها و دامنه‌های آن‌ها، جبه‌زارها، دو طرف دریاها، ساحات جنگلی که دارای پوشش از نباتات علوفه‌ای و بوته‌ای باشد و جهت خوراک مواسی استفاده شده بتواند، علف‌چر شناخته شده است (قانون علف‌چر مصوب ۱۳۴۹، ماده دوم).

در قانون مدنی / ایران آمده است: اراضی موات، زمین‌هایی است که معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آن‌ها نباشد (قانون مدنی، ماده ۲۸). همچنین در قانون زمین شهری، زمین موات، زمینی را می‌داند که سابقه عمران و احیا نداشته باشد (قانون زمین شهری، ماده ۳، مصوب ۱۳۶۶/۶/۲۲).

در قانون مصوب ۱۴۲۱ق (دوران حاکمیت قبلی طالبان) نیز نسبت به آنچه در قانون علف‌چر مصوب ۱۳۴۹ ذکر شده، تغییر به چشم نمی‌خورد. منتهی علف‌چر را به عامه و خاصه تقسیم کرده است که طبق جزء نهم ماده دوم قانون تنظیم زمین‌داری، حریم قریه‌ها و شهرها جزء علف‌چر خاص محسوب می‌شود و زمین‌هایی که حریم قریه‌ها و شهرها نباشد، علف‌چر عام شمرده شده است (قانون علف‌چر و مرعی مصوب ۱۴۲۱ق، ماده ۲). قوانین علف‌چر و قانون تنظیم امور زمین‌داری گرچه سخن از تعریف اراضی موات به میان نیاورده‌اند، اما بیان مصادیق علف‌چر در این قوانین شامل اراضی موات هم می‌شود.



۲- مرتع

۲-۱- مرتع در لغت

لغت‌شناسان مرتع را به چراگاه که جمع آن به مراتع بسته می‌شود، معنی کرده‌اند. طبق معنی فرهنگ فارسی عربی‌المورد، مرتع بر چراگاه و علفزار اطلاق می‌شود (بلبکی، ۱۳۷۰، ج. ۱، ص. ۹۶۱). صاحب معجم الوسیط نیز همین معنی را از مرتع ارائه داده است. در لسان‌العرب در تعریف مرتع چنین آمده است: «والمرتع لا یكون إلا فی الخصب والسعة» مرتع به جای وسیعی گفته می‌شود که دارای پوشش گیاهی باشد (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج. ۵، ص. ۱۳۲). در لغت‌نامه دهخدا چنین آمده است: «مرتع، چراگاه، سبزه‌زاری که بهائیم در آن می‌چرد و چراگاهی که در آن آب و علف بسیار باشد» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج. ۱۲، ص. ۱۸۲).

۲-۲- مرتع در فقه اسلامی

با توجه به اهمیت مراتع در جهت تأمین مایحتاج و حیات انسان‌ها، فقها بحث مراتع را از جهات مختلف مورد بحث قرار داده‌اند که در ضمن بحث‌های آتی از جنبه‌های مختلف مورد بحث قرار خواهد گرفت. آنچه مسلم است، تعریف فقها از مراتع و اراضی موات متفاوت است؛ لذا اکثر فقها در بیان مفهوم اراضی موات، کلمه «عدم انتفاع از آن اراضی» را ذکر نموده‌اند، حال آنکه مراتع زمین‌هایی است که طبق تعاریف مذکور، قابل انتفاع و بهره‌وری است. پس این مسئله واضح است که از نظر تعریف، اراضی موات و مراتع ماهیتاً با هم متفاوت هستند. طبیعتاً این تفاوت ماهوی، تفاوت احکام را به دنبال خواهد داشت؛ لذا فقها تقسیم‌بندی اراضی و بحث مراتع را جدا از زمین‌های موات ذکر نموده‌اند (انصاری، ۱۳۸۰، ج. ۴، ص. ۱۲).

۳-۲- مرتع در حقوق

در قانون افغانستان، زمین مرعی به زمین گفته می‌شود که دارای پوشش نباتات علوفه‌ای، نی و بوته‌های طبیعی می‌باشد و غرض چرانیدن موادی مطابق احکام قانون مورد استفاده قرار می‌گیرد (فرمان تقنینی، قانون تنظیم امور زمین‌داری، ماده سوم، بند ۵۷، شماره ۱۲۵۴، مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۴). همین مصداق در قانون ایران با توضیح بیشتر نیز ذکر شده است (میرزایی، ۱۳۹۰، ج. ۱، ص. ۴۳۰).

مبانی فقهی حقوقی مالکیت اراضی موات و مراتع

زمین از حیث خاستگاه اصلی بشر (طه ۵۵)، عهده‌دار تأمین نیازهای حیاتی انسان‌ها، بلکه تمام موجوداتی است که در دل خویش جا داده است؛ به‌نحوی که سخاوتمندانه از آغاز خلقت تا امروز، منابع خود را در اختیار بشر قرار داده، و از آیندگان نیز دریغ نخواهد کرد. منتهی دسترسی بشر برای استفاده از این نعمت الهی بر اساس مکان و زمان متفاوت است. این ثابت است که انسان‌ها در طول حیات شان بر روی زمین، علی‌رغم تلاش برای تصرف بیشتر زمین و راه‌اندازی جنگ‌های خونین به این مقصود، از دسترسی به بخش‌هایی وسیع از این نعمت بی‌منت، بی‌نصیب مانده‌اند. تاکنون قسمت‌هایی از زمین کماکان مصونیت

خود را از دست‌رسی انسان‌ها حفظ کرده است. بشر هنوز نتوانسته است تمام کرهٔ خاکی را تحت سلطهٔ خویش درآورد.

از طرفی، واضح است که بخش‌هایی از زمین گاه تحت سلطهٔ بشر قرار گرفته، ولی انسان‌ها به هر دلیلی نتوانسته‌اند تسلط همیشگی خود را بر آن اراضی تثبیت سازند؛ لذا ناگزیر، حاکمیت خود را بر اراضی تحت سلطهٔ خویش از دست داده‌اند. این تنوع‌پذیری زمین، بر اساس دست‌رسی بشر از سوی و اقسام مختلف زمین در جهت به دست آوردن منافع از آن از سوی دیگر، سبب شده است که زمین در فقه اسلامی و حقوق، مباحث مختلفی را از زاویه‌های مختلف به خود اختصاص دهد. از این جهت است که دانستن مبانی مالکیت و منافع اراضی از منظر فقه و حقوق، حائز اهمیت تلقی می‌گردد (انصاری، ۱۳۸۰، ج. ۴، ص. ۱۲).

۱- مبانی فقهی مالکیت اراضی موات و مراتع در فقه امامیه

موات بالاصاله بر زمین‌هایی گفته می‌شود که مالک خاص و سابقهٔ آبادانی نداشته باشد (روحانی، ۱۳۷۶، ج. ۴، ص. ۳۴۰). بنابراین اگر زمینی که فعلاً مالک داشته باشد یا ثابت گردد که در گذشته دارای مالک بوده، موات گفته نمی‌شود و طبیعتاً احکام زمین موات را نخواهد داشت. بدون شک، مالکیت زمین ابتدا از آن خداوند است (اعراف ۱۲۸)، ولی خداوند حکیم استفاده از زمین را به بندگان و واگذار کرده است. این واگذاری بدین معنی نیست که بندگان، بدون در نظر گرفتن قواعد مالکیت و تصرف، به خواست خودشان هر نوع تصرف در هر زمان و مکان، به شکل افسارگسیخته انجام دهند. بدین منظور، در نظام اسلامی برای استفاده از اراضی و نحوهٔ تملک زمین، قواعدی وضع گردیده است تا بتوان عدالت را در مالکیت و انتفاع از این نعمت الهی مراعات کرد و از سوی دیگر، جلوگیری از نزاع‌ها و خشونت‌های احتمالی گرفته شود. لذا یکی از مباحث مهم که در رابطه با زمین‌های موات وجود دارد، بحث مالکیت آن اراضی است. بدین معنی که حق مالکیت اراضی موات بالاصاله از آن کیست؟

با نگاهی به فقه شیعه، در می‌یابیم در فقه شیعه، مالکیت اراضی موات بالاصاله از آن امام (علیه السلام) است. این ادعا به نحوی است که شیخ اعظم برای اثبات آن، ادعای عدم خلاف و اجماع کرده است (خویی، ۱۳۷۸، ج. ۳، ص. ۳۲۰). علامه حلی در این باره می‌نویسد: زمین موات بالاصاله مختص امام است، کسی دیگر حتی در صورت احیا کردن، بدون اذن امام مالک نمی‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۷ق، ج. ۲، ص. ۲۶۷). فقهای شیعه برای اثبات این مدعا به دلایل متعدد تمسک جسته‌اند. یکی از دلایل فقها در این رابطه، دانستن این اراضی جزء انفال است. دانستن مالکیت این نوع اراضی برای امام در نزد فقهای اهل تشیع، این است که آن‌ها زمین‌های موات بالاصاله را جزو انفال می‌دانند (خوانساری، ۲۰۱۰، ج. ۲، ص. ۱۳۳).

۲- مبانی فقهی اراضی موات و مراتع در فقه اهل سنت

در فقه اهل سنت، تقسیم‌بندی زمین موات با فقه شیعه متفاوت است؛ لذا در فقه اهل سنت، زمین به صورت ذیل تقسیم‌بندی شده است:



الف) زمین‌هایی که قابلیت احیا را ندارد: چنین اراضی مسلماً مورد بحث هم قرار نمی‌گیرد، چون به‌واسطه عدم تقبل احیا، بحث احیای آن عملاً منتفی است.

ب) زمین‌هایی که قابلیت احیا را دارد: چنین زمین‌هایی به اتفاق علما، احیا و تملک آن جایز است. وهبه زحیلی در این‌باره چنین آورده است: «زمینی که اثر عمارت در آن نباشد و از طرفی ملک کسی هم نباشد، به‌واسطه احیا قابلیت تملک را دارد. همچنین زمینی که مالک داشته باشد و مالکش هم شناخته شده باشد، مادام که مالکیت صاحب زمین قطع نشده باشد، به اتفاق علما مال صاحبش است، و احیای آن جایز نیست» (زحیلی، ۲۰۰۸، ج. ۵، ص. ۴۲۴).

ج) زمین‌هایی که بعد از تملک به‌واسطه احیا، به حال خود رها شده، به‌نحوی که به‌صورت موات درآمده است. شافعی و حنبله گویند این اراضی را با احیا نمی‌توان مالک شد. آنان برای اثبات مدعایشان به دو دلیل تمسک جسته‌اند: (الف) احادیثی که اجازه احیای اراضی موات را داده، مقید به غیرمملوک بودن آن اراضی شده است؛ (ب) زمین جزء اموال است: همان‌طور که سایر اموال با ترک کردن مالکیت آن زایل نمی‌شود، زمین هم نباید به خاطر رها کردن مالکیتش زایل شود (مقدسی، بی‌تا، ج. ۵، ص. ۵۶۴). اما در فقه حنفی، ابویوسف گفته است این نوع زمین‌ها، اگر مالکش را به‌عینه نشناسد، به‌واسطه احیا مالک می‌شود. البته در صورتی که زمین از قریه دور باشد، به‌نحوی که صدای بلند از منتهی‌الیه قریه به آن زمین نرسد. ولی محمد، یکی دیگر از فقهای حنفی می‌گوید: «اگر ملکیت در اسلام بوده، چنین زمینی موات حساب نمی‌شود. در فرض عدم شناخت مالک زمین مربوط به عامه مسلمین است. بله، شرط عدم ارتفاق اهل قریه باید مراعات شود» (زحیلی، ۲۰۰۸، ج. ۵، ص. ۴۲۴).

د) زمین‌هایی که آثار ملکیت در زمان قدیم، در دوران جاهلیت بر آن قابل مشاهده باشد: چنین اراضی طبق نظر مذاهب اربعه مال احیاکننده است (همان مدارکی که در بالا از اهل سنت ذکر شد). دلیلی که بر این مدعا اقامه نموده‌اند، عدم حرمت ملکیت بر آن زمین‌ها است.

ه) زمین‌هایی که در اسلام تحت ملکیت مسلمان یا ذمی غیرمعین بوده، به‌نحوی که فعلاً مالک آن مشخص نیست: چنین زمین‌هایی را طبق نظر حنفیه و مالکیه، با احیا می‌توان مالک شد. برای این ادعا به دو دلیل تمسک جسته‌اند: (الف) عموم اخبار که در مشروعیت احیای زمین‌های موات وارد شده است؛ (ب) چنین اراضی، موات است و هیچ قومی حق مالکیت بر آن را ندارد، پس شبیه زمین‌هایی که مالکیت کسی بر آن جریان نیافته است، است (زحیلی، ۲۰۰۸، ج. ۵، ص. ۴۲۵). بنا بر فقه شافعی، چنین اراضی مربوط به امام است. چون چنین زمین‌هایی به نظر شافعی، مال ضایع است؛ لذا امور آن از قبیل حفظ تا پیدا شدن مالک آن، یا فروش و نگه‌داشتن قیمت آن، همه مربوط به امام است (شرینی، ۲۰۱۱، ج. ۲، ص. ۴۴۷).

اما بنا بر فقه حنبلی، چنین زمین‌ها را نمی‌توان با احیا مالک شد. چون چنین زمین‌هایی جزء «فیء» محسوب می‌شود و بر مصالح مسلمین باید مصرف شود (زحیلی، ۲۰۰۸، ج. ۵، ص. ۴۲۵).

دیدگاه فقهای حنفی در لزوم و عدم لزوم اذن امام برای احیای زمین موات، متفاوت است. به عقیده ابوحنیفه، اذن امام در احیای زمین موات لازم است. در کتاب هدیه در این‌باره چنین آمده است: «و ان احیا

بغیر اذنه لم یملکه عند ابی حنیفه رحمه الله» (مرغینانی، ۲۰۰۴، ج. ۳-۴، ص. ۳۸۳). بنا بر رأی ابوحنیفه، احیای زمین موات بدون اذن امام سبب ملکیت محیی نمی‌شود. دلیلی که ابوحنیفه برای این فتوا ارائه کرده است، تمسک به روایتی است که در این باب ذکر نموده است. در حدیث مذکور حضرت چنین فرموده است: «لیس للمراء الا ما طابت نفس امامه به» (بیهقی، ۱۹۹۱، ج. ۹، ص. ۸). بدون رضایت امام چیزی برای مرد نیست. ولی به نظر ابویوسف، اذن امام در احیای زمین موات لازم نیست. دلیل ابویوسف نیز حدیث «من احیا ارضا میتا فهوله» (شقیطی، بی‌تا، ج. ۲۴۱، ص. ۲) می‌باشد. دلیل دوم که ابویوسف اقامه کرده، سبق ید است. ایشان در این باره می‌فرماید: «ولانه مال مباح سبقت یده الیه فیملکه کما فی الحطب والصيد» (مرغینانی، ۲۰۰۴، ج. ۳-۴، ص. ۳۸۳). زمین موات مال مباح است. شخص محیی نسبت به احیای آن سبقت گرفته، در نتیجه مالک آن زمین می‌شود.

از مطالب بالا روشن شد که حکم اراضی موات در فقه اهل سنت مختلف است:

الف) طبق مذهب اهل سنت، اراضی‌ای که قابلیت احیا را ندارد، از بحث خارج است.

ب) زمین‌هایی که قابلیت احیا را دارد: چنین زمین‌هایی که قابلیت احیا را دارد اگر نشانی از عمارت در آن نباشد، با احیا می‌توان مالک شد. اما اگر مالکیت شخص اول قطع نشده باشد، مربوط به همان شخص اول است. زمین‌هایی که احیا شده ولی فعلاً به صورت موات درآمد است، طبق نظر فقه حنبلی و شافعی، کسی حق احیای چنین اراضی را ندارد و هنوز ملکیت احیاکننده بر این زمین باقی است.

اما در فقه حنفی، چنین زمینی به شرطی که جزو مرافق اهل بلد نباشد، دو نظریه وجود دارد. نظریه اول: چنین اراضی را با احیا می‌توان مالک شد. نظریه دوم: اگر ملکیت در اسلام بوده در فرض ترک محیی اول و عدم شناخت او، زمین مال عموم مسلمین است.

اما اراضی‌ای که آثار ملکیت در آن از زمان قبل از اسلام قابل مشاهده باشد، چنین اراضی به نظر همه مال احیاکننده است. در باب لزوم اذن امام در احیای اراضی دو نظریه در فقه حنفی وجود دارد:

الف) اذن امام شرط است چون دلیل داریم که رضایت امام را لازم می‌داند.

ب) اذن امام شرط نیست زیرا این اراضی جزو اشیای مباحه است. در تصرف اشیای مباحه اذن امام لازم نیست.

۳- مبانی مالکیت منافع اراضی موات و مراعات در حقوق و قانون افغانستان

طبق ماده شش قانون زمین شهری، کلیه زمین‌های موات شهری در اختیار دولت جمهوری اسلامی است (قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶/۶/۲۲). گرچه در این ماده قانونی سخن از احیای زمین موات دیده نمی‌شود، اما به وضوح بیان شده است که اراضی موات شهری در اختیار دولت است. از طرفی از ادبیات استفاده شده در متن قانون (چون در الفاظ به کار گرفته شده در تدوین قانون عمدتاً از کلمه واگذاری استفاده شده است) استفاده می‌گردد که احیا در صورتی تحقق پیدا می‌نماید که دولت طبق قانون، زمین را به شخص حقیقی یا حقوقی واگذار نماید. به عنوان مثال، در ماده بیست قانون نحوه واگذاری و احیای



اراضی، تصریح شده است که واگذاری اراضی موضوع این قانون به وزارتخانه‌ها... طبق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به‌وسیله وزارت کشاورزی و عمران روستایی تهیه و به تصویب هیئت وزیران می‌رسد (قانون نحوه واگذاری و احیاء اراضی مصوب ۱۳۵۸/۶/۲۵، ماده ۲۰).

در قانون افغانستان، بنا بر تعریفی که از زمین موات گردیده است (چون در بند دوازده از ماده سه قانون تنظیم امور زمین‌داری در تعریف زمین غیرزراعتی، آمده است: زمین غیرزراعتی: زمین بکر (موات) و بایر است که تحت بهره‌برداری زراعتی قرار نگرفته باشد)، چنین زمین‌هایی جزء زمین‌های دولتی به حساب می‌آید. سپس در بند پنجاه و سوم ماده سه همان قانون راجع به تعریف زمین‌های دولتی چنین آمده است: زمین‌های ذیل دولتی شناخته می‌شود (زمین‌های باغی... زمین لکمی، بکر و بایر، دشت‌ها، تپه‌ها، دامنه کوه‌ها، جبه‌زار، جنگل‌زار... و سایر زمین‌هایی است که در دفاتر دولتی ثبت شده باشد و یا در نتیجه سروی و تصفیه، به حیث زمین دولتی تثبیت گردد (قانون تنظیم امور زمین‌داری، ماده سه، مصوب ۱۳۹۵/۱۱/۱۴). آنچه از بندهای ماده سه قانون مذکور استفاده می‌شود، احیای اراضی موات بدون اجازه یا واگذاری دولت محقق نمی‌گردد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به منظور بررسی مالکیت اراضی موات و مراتع در افغانستان با تأکید بر آرای دادگاه‌های محلی در مورد ادعای کوچی‌ها، در فقه امامیه، حنفیه و حقوق افغانستان به رشته تحریر درآمده است. با توجه به تحقیقی که این مقاله به آن پرداخته است، به نتایج ذیل دست پیدا نموده است: زمین موات به عقیده لغویین بر زمین گفته می‌شود که دارای شاخصه‌ای چون عدم سابقه زرع، آبادانی، عدم ملکیت کسی و عدم نفع آن، باشد. در اصطلاح فقهای شیعی، موات بر زمین اطلاق می‌شود که به هر دلیل قابل انتفاع و تحت ملکیت کسی نباشد. به عقیده فقهای احناف، موات زمینی است که دارای مشخصات ذیل باشد: الف - خارج بلد باشد، ب - ملک کسی نباشد، ج - حق خاص کسی بر آن زمین نباشد. علاوه بر آن، جزء مرافق، چراگاه و محل تهیه هیزم اهل بلد نباشد. اراضی داخل بلد، مرافق و چراگاه‌ها قطعاً موات حساب نمی‌شود. همچنین امام حق اقطاع و واگذاری چنین اراضی را ندارد. با عنایت به مفهوم کوچی در لغت و اصطلاح، دریافتیم، کوچی به معنی کوچ‌رو، اقسام مختلفی دارد. طبق این تعریف، کوچی در افغانستان به محلی و فرامحلی قابل دسته‌بندی است و هر کدام دارای شاخصه‌های مختص به خودشان است.

بیان نظام حقوقی-قانونی مالکیت اراضی زراعی از جمله مسائلی است که مورد بررسی قرار گرفته است. در این قسمت بیان شده است که مالکیت افراد بر زمین دایر بر طبق قانون محترم شمرده شده است. آنچه مورد بحث است، زمین‌هایی است که تحت ملکیت شخصی کسی نباشد. لذا ایجاد مزارعه بر زمین‌های شخصی تابع شرایطی است که در فقه و قانون بیان شده است.

اما زمین‌هایی که مالک شخصی ندارد، اگر جزء زمین‌های عمومی باشد، مربوط به عموم مردم است. هیچ کسی حتی دولت حق تصرف در آن را ندارد. چنین اراضی‌ای طبق قانون قابل واگذاری نیست. بنابراین زمین‌ها قابلیت واگذاری را دارد که شرایط شش‌گانه مندرج در قانون را داشته باشد.

منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
- ابن اثیر، ابوالسعدات. (۱۹۶۹). *جامع الاصول*. (بشیر عیون، تحقیق). بیروت: مکتبه الحلوانی، دارالفکر.
- ابن اثیر. (۱۳۶۴). *النهایه فی غریب الحدیث*. ج. ۱. قم: مؤسسه اسماعیلیان للطباعه والنشر والتوزیع.
- ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد. (بی تا). *المعنی*. ج. ۵. بیروت: عالم الکتب.
- ابن منظور. (۱۹۸۸). *لسان العرب*. ج. ۵، ص. ۱۳۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور. (۱۴۰۵ ق). *لسان العرب*. ج. ۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- احمدسیاح. (۱۳۹۰). *فرهنگ جامع نوین*. ج. ۳. (المنجد، ترجمه). تهران: انتشارات اسلام.
- انصاری، مرتضی. (۱۳۸۰). *مکاسب*. ج. ۴. قم: لجنه تحقیق تراث الشیخ الاعظم.
- انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی. (۱۳۸۸). *دانش نامه حقوق خصوصی*. ج. ۳. تهران: انتشارات جنگل.
- بیهقی، ابوبکر. (۱۹۹۱). *معرفه السنن والاثار*. ج. ۹. دمشق: دار الفقیه.
- الحسینی زبیدی، مرتضی. (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس*. ج. ۳. بیروت: دارالفکر.
- خوانساری، سیداحمد. (۲۰۱۰). *جامع المدارک*. ج. ۲. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). *لغت نامه دهخدا*. تهران.
- روحانی، سید محمد صادق. (۱۳۷۶). *منهاج الفقاهه*. ج. ۴.
- روحي البعلبکی. (۱۳۷۰). *فرهنگ فارسی عربی*. ج. ۱. تهران: امیرکبیر.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۲۱ ق). *تحریر الاحکام الشرعیه*. ج. ۴. قم: مؤسسه امام صادق.
- سید علی. (۱۴۳۱ ق). *ریاض المسائل*. ج. ۵. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- شرینی، شمس الدین محمد. (۲۰۱۱). *معنی المحتاج*. ج. ۲. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شهید الثانی، زین الدین بن علی. (۱۳۷۷). *مسالك الافهام*. ج. ۱۲. قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- علامه حلی، یوسف ابن المطهر. (۱۴۱۷ ق). *قواعد الاحکام*. ج. ۲. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فرمان تقنینی، قانون تنظیم امور زمین داری، (ماده ۳، بند ۵۷، شماره ۱۲۵۴). (۱۳۹۵). (افغانستان).
- فهیمة ملکزاده. (۱۳۹۵). *دانش نامه حقوق خصوصی مدنی*. ج. ۴. تهران: انتشارات مجد.
- قانون تنظیم امور زمین داری، ماده ۳. (۱۳۹۵). (افغانستان).
- قانون زمین شهری، ماده ۳. (۱۳۶۶). (افغانستان).
- قانون علفچر، ماده دوم. (۱۳۴۹). (افغانستان).
- قانون نحوه واگذاری و احیاء اراضی. (۱۳۵۸). (افغانستان).
- مرغینانی، برهان الدین ابی الحسن علی بن ابی بکر. (۲۰۰۴). *الهدایه*. ج. ۳-۴. بیروت: دار احیاء تراث العربی.
- معین، محمد. (۱۳۸۰). *فرهنگ فارسی معین*. ج. ۴. تهران.
- میرزایی، علیرضا. (۱۳۹۰). *قوانین و مقررات اراضی*. ج. ۱. تهران: انتشارات بهنامی.
- نجفی، محمد حسن. (۱۳۸۵). *جواهر الکلام*. ج. ۳۸. تهران: دارالکتب اسلامی.